

## آزادی و انسان آزاده از دیدگاه سارتر و کامو

۱. مسعودرضا یوحنايي: دانشجوی دکتری فلسفه هنر، گروه فلسفه، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
۲. علی مرادخانی\*: دانشیار، گروه فلسفه، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (ایمیل: dr.moradkhani@yahoo.com)
۳. سید سعید لواسانی: استادیار، گروه فلسفه، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
۴. شمس الملوک مصطفوی: دانشیار، گروه فلسفه، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

### چکیده

قدمت نسبت انسان و مفهوم آزادی به قدمت زندگی جمعی بشر می‌رسد. این سؤال که آزادی چیست و انسان آزاده کیست، همواره مورد بحث فیلسوفان بوده است. سارتر و کامو نیز در باب چیستی آزادی و انسان آزاده سخنان قابل تأملی ابراز کردند. سارتر باور دارد انسان محکوم به آزادی است و شخصی که آزادی خود را انکار کنند داری سوءنیت است. بنابراین، انسان موجودی دارای آزادی مطلق است که در عین حال در قبال دیگری مسئول است. اما کامو معتقد است انسان دارای آزادی نسبی است و ملزم است تا برای پاسداشت آزادی همواره قیام نماید. زیرا که او در قبال جامعه‌ی انسانی مسئول است.

**واژگان کلیدی:** سارتر، کامو، آزادی، آزادی نسبی، آزادی مطلق، انسان آزاده.

## مقدمه

آزادی از مقوله‌های مهم زندگی بشر محسوب می‌شود به طوری که انسان بدون آن گویی فاقد یک گوهر ارزشمند است. بنابراین آزادی جز لاینفک زندگی انسان می‌باشد و آدمی در بطن خود آزادی‌خواه است و می‌کوشد تا به این مبنای مهم زندگی خود دست یابد.

آگاهی<sup>۱</sup>، یکی از مؤلفه‌های مهم آزادی است که بر خودشناسی<sup>۲</sup> و شناخت دیگری استوار است، دیگری - چه به عنوان فرد و چه به عنوان اجتماع انسانی و ساختارهای بنیادین آن، می‌تواند همانگونه که زمینه آزاداندیشی را فراهم می‌سازد، محدوده‌های آزادی عمل آدمی را نیز تعیین کند. در اینجا است که دیگر مؤلفه آزادی، یعنی انتخاب<sup>۳</sup> مورد بحث قرار می‌گیرد. آیا انسان آزاد است؟ انتخاب چگونه مسئولیت<sup>۴</sup> انسان را در قبال دیگری و اجتماع انسانی تحت الشعاع قرار می‌دهد و نسبت این آزادی با جبر<sup>۵</sup> طبیعت چیست؟ انتخاب مسیر "الف"، "ب" یا "ج" گویای آن است که بشر آزادی انتخاب دارد، اما با این حال این آزادی کامل نیست زیرا که فرد ملزم به انتخاب بین گزینه‌های موجود است. انسان همواره درگیر حوادثی از قبیل سیل<sup>۶</sup>، آتشفشان<sup>۷</sup>، زلزله<sup>۸</sup>، طوفان<sup>۹</sup> یا مرگ و بیماری است که دامنه انتخاب‌های پیش روی وی را محدود می‌سازد. انسان توانسته است به مدد علوم تجربی<sup>۱۰</sup> تا حدودی بر موانع طبیعی غلبه کند، اما در نهایت مقهور طبیعت<sup>۱۱</sup> است زیرا که انسان موجودی میرا است. همچنین، دایره آزادی‌های فرد همیشه با آزادی دیگری تداخل دارد و درست همین جاست که قوانین اجتماعی محدود کننده آزادی‌های فردی هستند.

ژان پل سارتر<sup>۱۲</sup> فیلسوف فرانسوی باور دارد که آزادی انسان به صورت مطلق است و اگر فردی آزادی خویش را نادیده بگیرد، دچار عدم صداقت<sup>۱۳</sup> با خود شده است، اما آلبر کامو<sup>۱۴</sup>، دیگر فیلسوف فرانسوی معتقد است انسان واجد آزادی نسبی<sup>۱۵</sup> است زیرا که با مواردی چون مرگ و بیماری دست و پنجه نرم می‌کند بنابراین انسان از دید وی در احاطه‌ی حادثه و نابودی است. با این وصف، پژوهش حاضر بر این است تا دیدگاه این دو فیلسوف را با یکدیگر مقایسه کند و در نهایت مشخص سازد که انسان آزاد دارای چه ویژگی‌هایی است.

1. consciousness

2. self-knowledge

3. choose

4. responsibility

5. Algebra

6. flood

7. volcano

8. Earthquake

9. Storm

10. experimental sciences

11. nature

12. Jean-Paul Sartre (1905 - 1980)

13. dishonesty

14. Albert Camus (1913 - 1960)

15. relative freedom

## روش تحقیق

روش تحقیق این پژوهش به صورت کتابخانه‌ای، توصیفی و تحلیلی می‌باشد. هدف در پژوهش حاضر این است که داده‌ها و مبنای فکری سارتر و کامو در زمینه‌ی آزادی و انسان آزاده<sup>۱</sup> مورد تدقیق و بررسی قرار گیرد. قصد بر این است که تا جای ممکن از کتب‌های مرجع و منابع دست اول استفاده شود.

## پیشینه تحقیق

در باب اندیشه سارتر و کامو کتاب‌ها و مقالات متعددی نوشته شده است، اما به خصوص در باب واکاوی آرای این دو در مورد آزادی، کفه‌ی ترازو به سمت دیدگاه‌های سارتر سنگینی بیشتری دارد. پال گردون<sup>۲</sup> در مقاله‌ای تحت عنوان *لذت آزادی: نیچه، سارتر، کامو*<sup>۳</sup> آرای این اندیشمندان را مورد مذاقه قرار داده است. از نوشته‌های مرتبط دیگر می‌توان به کتاب *زیبایی شناسی، سارتر و کامو و چالش آزادی*<sup>۴</sup> اثر هینر ویتمن<sup>۵</sup> اشاره داشت. همچنین جستوس استرلر<sup>۶</sup> کتابی تحت عنوان *محکومان به آزادی*<sup>۷</sup> نگاشته است که در آن به آزادی از دیدگاه سارتر اشاره دارد. کتابی دیگر تحت عنوان *اثر سارتر در جستجوی آزادی و چالش تاریخ*<sup>۸</sup> نوشته *استوان مزاروز*<sup>۹</sup> به بررسی آزادی از دیدگاه سارتر پرداخته است. مقاله‌ی حاضر سعی دارد چالشی نو در نوشته‌ها سارتر و کامو در اندازه.

## طرح مسئله

آزادگی و داشتن منش آزادی از دیدگاه سارتر و کامو امری تعیین کننده و سازنده برای اصالت انسان است. سارتر معتقد است: «هنگامی که ما می‌گوییم بشر در انتخاب خود آزاد است منظور این است که هر یک از ما، با آزادی، وجود خود را انتخاب می‌کند. همچنین این را نیز می‌خواهیم بگوییم که فرد بشر با انتخاب خود همه‌ی آدمیان را انتخاب می‌کند. منظور از انتخاب تصمیم‌گرفتن درباره‌ی هر یک از حالت‌ها و اعمالی است که مجموعه‌ی آن‌ها زندگی شخص و ماهیت او را تشکیل می‌دهد. بشر هیچ نیست مگر آنچه خود می‌سازد: بشریت جز رفتار و کردار مجموعه‌ی آدمیان مفهومی ندارد و برای بشر ممکن نیست که بر آنچه بدین‌گونه تحصیل شده، از راه دیگر، چیزی بیافزاید. بنابراین فراتر رفتن از این جهان برای بشر محال است. انتخاب خود، به معنی انتخاب راه و روش خود و نیز انتخاب شخصیت و ماهیت خود است که به وسیله‌ی عمل، مشخص می‌شود» (Sartre, 2010).

به این ترتیب سئوالات اصلی عبارتند از: ۱- آزادی از دیدگاه سارتر و کامو چه معنایی دارد؟ ۲- انسان آزاده به چه فردی

اطلاق می‌گردد؟

1 . freeman

2 . Paul Gordon

3 . the joy of freedom: Nietzsche, Sartre, Camus

4 . aesthetics in Sartre and Camus. the challenge of freedom

5 . Heiner Wittmann

6 . Justus Streller

7 . to freedom condemned

8 . the work of Sartre search for freedom and the challenge of history

9 . István Mészáros

## تبیین مسئله

بررسی دیدگاه سارتر و کامو در زمینه‌ی آزادی به درک ژرف‌تری از مفاهیم کلیدی آزادی و انسان آزاده می‌انجامد. این پژوهش بر آن است تا با مقایسه‌ی دیدگاه سارتر و کامو روشن سازد که دیدگاه این دو از چه جهاتی با یکدیگر شباهت دارند و از چه جهاتی با یکدیگر متفاوت هستند، تا در نهایت روشن سازد که کدام یک از این دو دیدگاه در عرصه اندیشه کارسازتر است.

## آزادی از دیدگاه سارتر

آزادی مورد نظر سارتر، یک آزادی رادیکال<sup>۱</sup> و افراطی است، از این رو که او انسان را آزاد مطلق می‌داند. بنابراین، انسان نسبت به تمام کردار و گفتار و اندیشه‌ی خود متعهد<sup>۲</sup> است. فرد، خود اهداف خویش را پی ریزی نموده و به آن‌ها دست می‌یابد، بنابراین با انتخاب‌های آزادانه مسیر را برای رسیدن به سر منزل مقصود در نظر می‌گیرد. سارتر معتقد است: «انسان محکوم به آزادی است. زیرا زمانی که به این دنیا پرتاب می‌شود، مسئول هر کاری است که انجام می‌دهد» (Sartre, 2015). سارتر اشاره می‌کند که وجود انسان به خودش واگذار شده، نه شخص دیگر، حتی والدینی که سبب به وجود آمدن او هستند نیز مسئول وی بشمار نمی‌آیند و انسان وقتی به این موضوع آگاهی می‌یابد لاجرم خودش تلاش می‌نماید تا مسئولیت زندگانی خود را به عهده بگیرد. به این صورت، متوجه می‌شود که آزاد است و می‌تواند بر اساس باور خود عمل نماید. سارتر باور دارد: «آزادی آن کنشی است که شما در واکنش به عمل متقابل دیگری، انجام می‌دهید» (Sartre, 2011b). انسان در این جهان به خود وانهادده شده است و در راستای این وانهادگی و به خود واگذار شدن، انسان باید مسئولیت اعمال خویش را بر عهده بگیرد و آفریننده‌ی لحظه به لحظه‌ی زندگی خود باشد.

سارتر عنوان می‌دارد: «همه چیز مشخص شده است، جز اینکه چگونه باید زندگی کرد» (Sartre, 2011a). این جمله شاید تا حدودی بیانگر دیدگاه سارتر در مورد آزادی مطلق<sup>۳</sup> انسان است. از دیدگاه سارتر تنها چیزی که برای انسان باید مهم باشد این است که بدون توجه به نظر دیگران زندگی‌اش را خودش شکل بدهد.

سارتر در کتاب *سن عقل*<sup>۴</sup> در مورد شخصیت ماتئو می‌نویسد:

او آزاد بود، آزاد بود برای هر کاری، آزاد بود که نقش حیوان یا ماشین را بازی کند، آزاد بود که بپذیرد، آزاد بود که تردید کند، آزاد بود که ازدواج کند، مارسل را رها کند یا سال‌ها این وزنه را با پای خود بکشد. می‌توانست هر کاری را که میل داشت انجام بدهد، هیچ کس حق نداشت او را نصیحت کند. برای او خوبی و بدی فقط به شرطی وجود داشت که خودش آن را اختراع می‌کرد. در اطراف او اشیا دایره‌وار جمع شده بودند، بدون علامت و بدون کوچک‌ترین نشانه‌یی انتظار می‌کشیدند. او در میان یک سکوت نفرت‌انگیز تنها بود، آزاد و تنها بدون کمک و بدون بهانه، محکوم به گرفتن تصمیمی قاطع، تصمیمی به این که برای همیشه آزاد باشد (Sartre, 2011a).

1. radical

2. committed

3. absolute freedom

4. the age of reason

سارتر در کتاب *خیالی*<sup>۱</sup> می‌نویسد: «چون ما می‌توانیم به طور متعالی<sup>۲</sup> تصور کنیم، آزاد هستیم» (Sartre, 2015). انسان می‌اندیشد و می‌تواند تخیل<sup>۳</sup> نماید و از پس این تخیل و تصور می‌تواند بیافریند، این آفرینش خواه امری هنری باشد و خواه امری در رابطه با زندگی فردی، نشان دهنده‌ی این است که او موجودی آزاد است. تصور آزاد، لازمه‌ی خلق بی‌غل و غش است.

سارتر در کتاب *مگس‌ها*<sup>۴</sup> می‌نویسد: «ژوپیترا<sup>۵</sup>: اورست می‌داند که آزاد است. اژیست<sup>۶</sup> (به تندی) او می‌داند که آزاد است. اما این کافی نیست تا او را به بند کشم. مردی آزاد و یله در شهر، حکایت بز گری است در یک گله. او به زودی تمام سرزمین پادشاهی‌ام را به فساد می‌کشد و نتیجه‌ی کارهایم را به نابودی» (Sartre, 2011b). "من" هر فرد باعث منفک شدن او از دیگری می‌شود، چرا که جسم و روان "من"، منفک از "دیگری" است. با تمامی آزادی که انسان به زعم سارتر دارد، دیگری همواره می‌خواهد "من" هر شخص را که سازنده، کاشف و منحصر بفرد است، کشف کند، آن را محدود سازد و باعث شود که "من"، چیزی غیر از خودش باشد و این آزار دهنده است. چرا که دیگری به "من" چونان یک شی می‌نگرد و می‌خواهد فرد را به یک شی مبدل سازد. اما نکته نهفته این گفته این است که انسان با انتخاب خود، دیگران را هم فرا می‌خواند و در عین حال از این راه مسیر مورد نظر خود را تعیین می‌کند. به عبارتی انسانی که آزادی‌خواه<sup>۷</sup> و دوستدار آزادی است با انتخاب آزادانه خود، دیگران را نیز به آزادی‌خواهی فرا می‌خواند. همانطور که سارتر می‌نویسد: «آدمی با انتخاب راه خود، راه همه‌ی آدمیان را تعیین می‌کند» (Sartre, 2011b). آزادی‌خواهی به: «هر موضع یا جنبشی اطلاق می‌شود که نقطه‌ی اوج آزادی انسان را وجهه‌ی همت خود قرار داده باشد» (Rees, 2021).

سارتر در کتاب *مگس‌ها* از زبان اورست<sup>۸</sup> شخصیت اصلی داستان می‌نویسد: «من، آزادم، خوشبختانه، آه! برای آن که آزادم. و چه فقدان باشکوهی، مناسب روح من است» (Sartre, 2011b). انسان به زعم سارتر موجودی است تک ساحتی و به این ترتیب، انسانی که تک ساحتی باشد دیگر نیازی به جهان دیگر و عاقبتی غیر از این دنیا ندارد، به این جهت است که او همیشه آزاد است هنگامی انسان متوجه این امر می‌شود که به آزادی خویش پی برده باشد.

سارتر معتقد است: «لحظه‌ای که توهم ابدی بودن را از دست می‌دهی، زندگی بی‌معنا می‌شود» (Sartre, 2010). بنابراین انسان همواره در پی این است که بر همه برتری یابد، به عبارتی به مقام و منزلت خداوندی برسد. اما این یک توهم و یک خیال باطل است. با همه‌ی اینها انسان باید بداند که آزادی مطلق دارد و همه چیز در ید اختیار<sup>۹</sup> اوست. به گمان سارتر با تمام حقایق موجود، انسان

1 . the imaginary

2 . transcendental

3 . imagination

4 . the flies

5 . Jupiter

6 . Egisthe

7 . liberalism

8 . Orestes

9 . free will

نباید زندگی بدون آزادی کامل را تصور کند، چرا که در این صورت زندگی بی‌معنا می‌شود و برای معنا بخشیدن به زندگی، انسان نیازمند این است تا خود را در دایره‌ی هستی، دارای اراده‌ی آزاد بی‌انتها بداند.

روکانتن<sup>۱</sup> در رمان تهوع<sup>۲</sup> می‌گوید: «می‌خواهم بروم، جایی بروم که واقعاً در جای خودم باشم، جایی که جا بیفتیم... اما جای من هیچ جا نیست. من ناخواسته‌ام» (Sartre, 2011a). سارتر باور دارد انسان در این جهان به خود واگذار شده است و نمی‌تواند با در کنار دیگران بودن آزادی کامل داشته باشد و همواره در پی گریز از موقعیت خود و بستر کنونی خویش است. هیچ انسانی خودخواسته به دنیا نیامده و بدون دخالت خود به این جهان پا گذاشته است، بر این اساس، در نهایت انسان جایی را برای گریز از خود نمی‌یابد.

سارتر معتقد است انسان خواه ناخواه درگیر وجود است و همین زندگی را ملال‌آور و بی‌انگیزه می‌کند. با این وجود سارتر می‌گوید علی‌رغم همه‌ی اینها انسان باید جهت رسیدن به هدف مورد نظر تلاش کند. از نظر سارتر «انسان شوری عبث است» (Sartre, 1978: 615). و تمام تلاش‌ها، دست آخر به شکست منتهی می‌شود، گویی انسان به این امر آگاه است و می‌خواهد خود و دیگری را فریب دهد. اگر جهان بر مبنای فانی بودن و عبث بودن بنا شده باشد. هر چند با تمام تفاسیر و آگاهی‌های موجود، انسان به دلیل تمایل به خداگونگی (Sartre, 2010). می‌خواهد دیگری را به تملک خود در آورد. دلیل همه‌ی نزاع‌ها، جنگ‌ها، خونریزی‌ها و کشتارها، همین میل به تملک در آوردن و به بردگی گرفتن دیگران است که شاهد آن صفحات تاریخ بشر و وقایع و حوادث روزمره‌ی زندگی انسان‌ها و جوامع بشری است. سارتر حتی پا فراتر می‌گذارد و معتقد است: «آگاهی من به اعمال می‌چسبد، این اعمال من است. و اعمال من فقط با هدف مورد نظر من و ابزارهای مورد استفاده آن هدف، هدایت می‌شود» (Sartre, 2010).

«انسان چیزی نیست جز آنچه از خود می‌سازد. [این یک امر انتخابی است و نه شانس]. این اولین اصل اگزیستانسیالیسم است» (Sartre, 2015). انسان با انتخاب‌هایش مسیر زندگی خود را هموار یا صعب‌العبور می‌سازد. بشر آزاد است که آزاد باشد و آزاد است که آزاد نباشد، یعنی اینکه آدمی خود می‌تواند فریاد آزادی‌خواهی سر بدهد یا آنکه انتخاب کند بنده‌ی دیگران و همواره زیر یوغ دیگران باشد. هیچ امر از پیش تعیین شده‌ای وجود ندارد، و هیچ امری شانس و اتفاقی نیست و همه چیز در زمان حال شکل می‌گیرد. سرنوشت انسان به دست خود او تعیین می‌شود و نه تقدیر و شانس. همین مسئله را سارتر در کتاب هستی و نیستی<sup>۳</sup> / اینطور بیان می‌دارد: «انسان نمی‌تواند گاهی آزاد باشد و گاهی برده یا به تمامی و همیشه آزاد است یا نیست» (Sartre, 2015).

سارتر معتقد است: «مسئولیت ما بسیار بیشتر از آن چیزی است که ممکن است تصور کنیم، زیرا این مسئولیت شامل کل نوع بشر می‌باشد» (Sartre, 2010). آزادی مورد باور و دفاع سارتر، آزادی است که آزادی دیگری را محدود نمی‌کند. به این ترتیب، انسان در قبال آزادی دیگران متعهد و مسئول است. هنگامی که تمام انسانها متعهد و مسئول باشند، جامعه‌ای مسئول و متعهد پدید می‌آید.

1. Antoine Roquentin

2. nausea

3. Being and Nothingness

سارتر در کتاب هستی و نیستی معتقد است: «تمام نیروی من و آنچه مرا آزار می‌دهد همانطور است که ارزش وجودم را آزار می‌دهد» (Sartre, 2015). به این ترتیب، انسان همواره از جانب آگاهی‌اش برای آزاد بودن در فشار است. اما از سمت دیگر همین آگاهی به انسان می‌گوید وجود دیگری، موجب از میان رفتن یا تقلیل این آزادی می‌شود.

سارتر حقیقت وجودی را اینگونه تعبیر و تفسیر می‌کند: «هر موجودی بدون دلیل متولد می‌شود، از روی ضعف خود را طولانی می‌کند و به طور تصادفی می‌میرد» (Sartre, 2015). به عبارتی، هیچ دلیلی برای به وجود آمدن هیچ موجودی وجود ندارد و همه چیز صرفاً یک پیشامد و تصادف است و چون موجود در اصل خود ضعیف است، به صورت رخدادی تصادفی از بین می‌رود، اما سارتر معتقد است با تمام این تفاسیر انسان باید بداند که جز زندگی خودش، چیز دیگری نیست. سارتر در *دورخ*<sup>۱</sup> می‌نویسد: «انسان همیشه خیلی زود و یا خیلی دیر می‌میرد، با این حال، زندگی آنجاست، تمام شده است: خط کشیده شده است، و همه چیز باید جمع شود. تو چیزی جز زندگی‌ات نیستی، زندگی‌ات و نه هیچ چیز دیگر» (Sartre, 2015). سارتر معتقد است: «مسلم است که ما نمی‌توانیم از غم و اندوه فرار کنیم، زیرا ما در رنج هستیم» (Sartre, 2015). او از تناقض به عنوان یک حقیقت پرده برمی‌دارد. انسان باید بداند دارای آزادی مطلق است ولی دیگران این آزادی را محدود می‌کنند و این مسئله رنج‌آور است و هرگز انسان نمی‌تواند از این رنج بگریزد. بنابراین انسان زمانی وجود دارد که خود را به نمایش بگذارد. به عبارتی انسان، نماینده اعمال خویش است و درست همینجا است که متعهد بودن و یا غیر متعهد بودن او مشخص می‌شود. مردم بر اساس اعمال، او را به قضاوت می‌نشینند، اما انسان باید قضاوت دیگری را نادیده بگیرد و برای رسیدن به اهدافش اقدام نماید.

### انسان آزاده از نگاه سارتر

سارتر معتقد است انسان موجودی از تبار آزادی و مسئولیت است که ماهیت خود را در طول زندگی‌اش می‌سازد. انسان موجودی از پیش تعیین شده نیست و به تبع آن، اخلاق<sup>۲</sup> اصیل نیز امری از پیش تعیین شده نیست و ماهیت اخلاقی هرگز به انسان تحمیل نمی‌شود. «شما آزادید، پس انتخاب کنید، یعنی اختراع کنید. هیچ قاعده‌ای از اخلاق عمومی نمی‌تواند به شما نشان دهد که چه کاری باید انجام دهید: هیچ نشانه‌ای در این دنیا تضمین نمی‌شود» (Sartre, 2015). آزادی یک امر دو سویه است، از طرفی فرصتی سترگ برای انسان و از طرفی دیگر بار سنگین مسئولیت برای او است. انسان در وهله‌ی اول به وجود می‌آید و سپس ماهیت خود را خلق می‌کند. اشیا ماهیت‌شان از قبل تعیین شده است و برای همین همیشه می‌توانند همانی باشند که بودند. آدمی همواره از سمت آگاهی خود به سوی گزینه‌های متفاوت کشیده می‌شود. انسان در زمان انتخاب، ماهیت اخلاقی خود را نیز برمی‌گزیند. انسان همواره آزاد است و هیچ نیروی بیرونی و امری، به مانند تقدیر<sup>۳</sup> نمی‌تواند آزادی او را محدود سازد. در واقع از دیدگاه سارتر تقدیر وجود ندارد، بلکه آنچه موجود است موقعیت است. به عبارت دیگر، شرایط بیرونی و اجتماعی قادر به سلب آزادی از انسان نیستند و انسان همیشه

1. no Exit

2. morality

3. destiny

قادر است به این شرایط واکنش نشان دهد. آزادی باید همراه با مسئولیت باشد، به طوری که تمام اعمال او را در بر بگیرد. هیچ عذر و بهانه‌ای برای گریز از آزادی پذیرفتنی نیست. انسان با آزاده<sup>۱</sup> بودن می‌تواند دیگران را نیز متاثر سازد. به همین دلیل آزادی مطلق اضطراب‌آور است. آگاهی، در انسان این دلهره بوجود می‌آورد که آیا در راه پیش‌روی او، انتخاب او صحیح بوده است یا خیر؟ اگر فرد این مسیر را با صداقت انتخاب کرده باشد، انتخاب او درست خواهد بود. بنابراین، انسان، باید در تنهایی مطلق به زندگی خود معنا ببخشد. انسان هنگامی که مسیر زمان حال خود را بسازد، به آینده‌ی مورد نظر خود نیز خواهد رسید. اخلاق و آزادی از درون انسان سرچشمه می‌گیرند و مسئولیت نیز باید از درون انسان ناشی شود. انسان همواره باید برای آرمان‌های<sup>۲</sup> خود بجنگد، بنابراین موجودی است که مفاهیمی همچون آزادی، آگاهی و مسئولیت که در او نهادینه شده است. آزادی در زندگی یک انسان، همچون مهارتی هنری است نزد هنرمند<sup>۳</sup>، که با آن مهارت، آثار هنری فاخر را خلق می‌نماید.

### آزادی از نگاه کامو

عصیان<sup>۴</sup> و آزادی به یک تعبیر از دیدگاه کامو لازم و ملزوم یکدیگر هستند. به زعم کامو، انسان آزاده در مقابل دنیای غیر آزاد می‌ایستد تا بتواند آزادی خویش را بدست آورد. به عبارتی آزادی بدست آوردنی است و انسان بدون آزادی از هدف اصلی خویش دور است. «شورش نمی‌تواند بدون این احساس وجود داشته باشد که در جایی و به نحوی حق با شخص شورش‌ی بوده است» (Camus, 2012c).

کامو باور دارد: «تنها کسی که نسبت به حقوق داده شده به خود سازش ناپذیر است، احساس وظیفه می‌کند» (Camus, 2021). از دیدگاه کامو، شخصی که آزادی خود را مسلم می‌داند و زمانی که آزادی‌اش به خطر می‌افتد اعتراض و طغیان می‌کند، همچون دریای خروشان و پرنده‌ای آزاد و رها است و هرگز اسارت<sup>۵</sup> و در تملک بودن را نمی‌پذیرد. از دیدگاه کامو: «مهم نیست که شخص از چه مسئله‌ای دفاع می‌کند، اگر او به حمله‌ای کور به انبوه مردم بیگناه متوسل شود، دچار ننگ دائمی خواهد شد» (Camus, 2012b). به زعم کامو انسان آزاده، هرگز مردم را مورد تجاوز و ظلم و ستم قرار نمی‌دهد. چراکه این امر موجب تباهی همیشگی وی خواهد شد. به عبارتی آزادی هم معنای فردی دارد و هم معنای جمعی و هیچ انسانی آزاده‌ای منکر آزادی فردی خویش و همچنین آزادی جمعی دیگران نمی‌شود. در غیر این صورت دچار رسوایی و فضاخت خواهد شد و به جای آنکه باعث افتخار خود و جامعه‌ی خود شود، موجب سرشکستگی خواهد شد.

شاید مهم‌ترین جمله‌ی کامو در باب آزادی این عبارت باشد: «آزادی چیزی نیست جز فرصتی برای بهتر شدن» (Camus, 1969). به زعم کامو هدف انسان این است که بتواند زندگی بهتری داشته باشد و به نهایت کمال خویش برسد. انسان آزاده از فرصت

1 . Freethought

2 . Ideal

3 . artist

4 . rebellion

5 . captivity



آزادی در این دنیا استفاده می‌نماید و اگر جز این هدفی داشته باشد، این هدف، هدفی کم اهمیت است، چراکه هدف والای انسان از دیدگاه کامو، بهره بردن از آزادی‌ای است.

از دیدگاه کامو، انسان با رجوع به اصل خود، خود را آزاد می‌یابد، چرا که وقتی با مراجعه به تاریخ، پی می‌بریم که اگر فردی علی‌رغم اینکه گناهکار است، میل به ماندن در محیط بسته ندارد و می‌خواهد آزاد باشد، به تبع آن، انسان بی‌گناه، برای آزادی خود تلاش‌های وافر انجام می‌دهد. قیام و طغیان، یک میل فطری برای اعتراض به وضعیت موجود و رفع محدودیت‌ها و موانع است. «میل به قیام یکی از ابعاد اساسی فطرت انسان است» (Camus, 2012d).

آزادی انسان در گرو آزاد بودن انسان دیگر است و اگر دیگری آزاد نباشد آزادی مفهومی ندارد، اما همین وجود دیگری، مخل آزادی من نیز می‌باشد و موجب احساس ضعف و کمبود در انسان می‌شود. چرا که انسان تمایل دارد به دیگری وابسته نباشد و در زندگی‌اش استقلال داشته باشد. به عبارتی آزادی یعنی مستقل بودن در تصمیم‌گیری، تصمیم‌گیری در مورد زندگی، اندیشه و هدف شخصی. «مطمئناً آزادی جواب همه چیز نیست و مرزهایی دارد. هر شخص آزادی را در خود پیدا می‌کند و محدودیت را در دیگران می‌یابد. هیچ کس حق مطلق ندارد، آزادی حدی دارد که در آن آغاز و پایان می‌یابد. جایی که حقوق و وظایف با هم جمع می‌شود، قانون نامیده می‌شوند. دولت خود نیز باید در برابر قانون تسلیم شود» (Camus, 1969).

آزادی از نگاه کامو، مفهومی جمعی دارد که به کل جامعه برمی‌گردد و به صورت انفرادی قابل تعریف نیست. آزادی همچون هدیه‌ای نیست تا به شخص تقدیم شود، بلکه حاصل تلاش و کوشش همگانی است، چه نسبت به خود فرد و چه نسبت به دیگران. «برای صحبت درباره همه چیز و همه کس، باید از آنچه همه می‌دانند و واقعیتی که بین همه ما مشترک است، صحبت کرد. دریا، باران، نیاز، آرزو، مبارزه با مرگ... اینها چیزهایی است که ما را با هم متحد می‌کند» (Camus, 2012d).

از نگاه کامو، آزادی و صداقت لازم و ملزوم یکدیگر هستند. به عبارتی انسانی که ریاکار است نمی‌تواند آزاد باشد، چرا که عدم آزاد بودن وی در راستای عدم صداقت وی قرار دارد. آزادی مخالف دروغ‌گویی و ناراستی است و از صداقت دفاع می‌کند. بنابراین، تا زمانی که جامعه‌ای با این مسئله بیگانه است که باید نسبت به خودش و هدف‌اش صداقت داشته باشد، دارای آزادی راستین نیست.

کامو در *انسان طاعی*<sup>۱</sup> می‌نویسد: «اردوگاه‌های بردگان زیر پرچم آزادی و قتل عام‌هایی که با توسل به مفاهیم بشر دوستی یا ذائقه مافوق بشری توجیه می‌شوند، قضاوت ما را فلج می‌کنند. در روزگار ما جنایت لباس بی‌گناهی به تن می‌کند و از طریق واژگونی عجیب و غریب مختص عصر ما، خود را توجیه می‌کند» (Camus, 1979). کامو معتقد است: آزادی در عصر مدرن به زنجیر کشیده شده است، گویی عدالت<sup>۲</sup> و قضاوت<sup>۳</sup> راستین از کار افتاده است و به عبارتی ناقص شده و به نوعی شعارگونه است.

1 . the rebel

2 . justice

3 . judgment

از دیدگاه کامو برای خوشبخت زیستن نیاز به آزادی و آفرینش است، او می‌نویسد: «چهار شرط خوشبختی<sup>۱</sup> عبارتند از: آفرینش، زندگی در هوای آزاد، عشق به موجودی دیگر، رهایی از جاه طلبی. خورشید بدون سایه وجود ندارد و شناخت شب ضروری است» (Camus, 2012: 123). به عبارت دیگر، برای شناخت یک مفهوم، باید ضد آن هم شناخته شود. به عنوان مثال، در باب مفهوم آزادی باید مفهوم اسارت را در نظر گرفت تا به شناخت حد نهایی و کمال آن نزدیک شد. آزادی چه امری هنری باشد، چه آفرینش اخلاقی یک شخص و چه رهایی از جاه‌طلبی و عشق به موجود دیگر، از ملزومات خوشبخت زیستن در این جهان می‌باشند.

کامو معتقد است: آزادی، امری نسبی است و اگر فرد بخواهد که آزادی مطلق داشته باشد باید بپذیرد که میرا و زوال پذیر است. ایده‌ی مرگ و خدا در راستای هم هستند. وقتی انسان می‌فهمد مرگ در انتظار اوست، ایده‌ی وجود خدا هم حل می‌شود. به این ترتیب آزادی واقعی برای انسان وجود ندارد. متیو جی شارپ<sup>۲</sup> در مقاله‌ای در ۲۰۱۵ تحت عنوان *کاموی فیلسوف: برای بازگشت به آغاز*<sup>۳</sup> این جمله را مربوط به سنکا<sup>۴</sup> می‌داند، این جمله‌ی کامو که می‌گوید: «تنها یک آزادی وجود دارد کنار آمدن با مرگ. کامو در کارنت<sup>۵</sup> بازتاب دهنده‌ی ضرب‌المثل معروف سنکا است که می‌گوید: کسی که یاد گرفته چگونه بمیرد، یاد نگرفته است که چگونه یک برده باشد» (Sharpe, 2015). به تعبیری کسی که آگاه به میرا بودن خویش است هرگز برده و بنده‌ی کسی نخواهد بود، آزادی‌خواه خواهد بود و حتی اگر به بند کشیده شود، برای آزادی تلاش می‌نماید.

کامو معتقد است: «من مثل یک بخیل به آزادی می‌چسبم که به محض زیاده‌روی، از بین می‌رود» (Camus, 2012d). نوع انسان به آزادی متصل می‌شود، انسان خواستار این چسبندگی و متصل شدن است، چرا که در ضمیر هر موجودی میل به آزادی وجود دارد و هر موجودی اعم از انسان یا حیوان، خواستار رهایی و آزادی است. انسان می‌داند که آزادی یک امر مطلق و تمام و کمال نیست، بلکه دارای نهایت است و حد و حدودی دارد. به این ترتیب، زمانی که در آزاد بودن افراط یا تفریط شود، آزادی از میان می‌رود. این نکته به این معنای است که آزادی مفهوم و بستری دارد و نیازمند آن است که برای ثمره دادن، مفهوم آزادی درک و رعایت شود. به عبارتی قابل پذیرش نیست فردی آزادی بی حد و حصر داشته باشد و دیگران برده‌ی<sup>۶</sup> او باشند، بلکه و این حق طبیعی هر انسانی است که از آزادی نسبی استفاده کند.

«شعار کنونی همه ما فقط می‌تواند این باشد: بدون از دست دادن همه چیز در بستر عدالت، هیچ چیزی را در بستر آزادی ارائه نکنید» (Camus, 1969). به عبارتی از دیدگاه کامو در کتاب *مقاومت، عصیان و مرگ*<sup>۷</sup>، مفهوم آزادی واقعی از عدالت واقعی نشأت می‌گیرد. برای شکل‌گیری مفهوم آزادی باید بستر عدالت فراهم باشد. هر چند او معتقد است آزادی و عدالت مطلق وجود نداشته و

1 . happiness

2 . Matthew J Sharpe

3 . Camus, philosophe: to return to our beginnings

4 . Lucius Annaeus Seneca (65 AD)

5 . carnet

6 . slave

7 . resistance, rebellion and death

نخواهد داشت. شواهد تاریخی و جهان‌گویای این حقیقت است: «اگر انسان به چیزی جز شخصیتی در تاریخ تقلیل یابد، چاره‌ای جز این ندارد که در صدا و خشم تاریخی کاملاً نامعقولی فرو رود یا تاریخ را به شکل عقل انسانی شکل دهد» (Camus, 2012c).

کامو در کتاب سقوط<sup>۱</sup> عنوان می‌کند: «آزادی یک جایزه یا شیء تزئینی نیست، بلکه برعکس، پیوندی سخت است. همچون به تنهایی دویدن در مسافت طولانی و طاقت فرسا. آزادی همچون تنهایی در اتاق غم انگیز است، تنها در اتاق دادگاه بودن، تنها در صندلی متهم قرار گرفتن، تنها در برابر قضات ایستادن، تنها در تصمیم گرفتن و در برابر قضاوت دیگران قرار بودن. به همین دلیل آزادی و تحمل آن بسیار سنگین است» (Camus, 2012d). به عبارتی، آزادی مفهومی است که باید زیسته شود و نمی‌شود انتظار داشت تا به شخص تقدیم گردد، بلکه هر انسانی باید خواهان آن باشد و تلاش کند تا بتواند آنرا بدست آورد. به عبارتی مسیر آزادی، از پیچ و خم جاده‌ای طولانی می‌گذرد و بدست آوردن این گوهر ارزشمند تنها در گرو تلاشی سخت و مستمر است. کامو می‌نویسد: «آنچه واقعاً مهم بود، امکان فرار بود، جهشی به سوی آزادی، فرای مراسم تسلیم ناپذیری، سراسیمه دویدن به دنبال آنچیزی که دستیابی به هر شانس امیدبخش موجود در آنجا را ممکن می‌ساخت. خلق فرصتی برای امید. البته امید به مثابه گیر افتادن در گوشه‌ای از خیابان، درحالی که گلوله‌ای تصادفی به سمت تو شلیک می‌شود و تو مثل یک دیوانه‌ای می‌دوی» (Camus, 1979).

«من از سه پیامد پوچی یعنی شورش، آزادی، و اشتیاق من، استفاده می‌کنم. من فقط با فعالیت هشیار چیزی را که دعوت به مرگ بود به یک قانون برای زندگی تبدیل می‌کنم و خودکشی را رد می‌کنم» (Camus, 2012c). بزعم کامو آزادی واقعی بر خلاف مرگ حرکت می‌کند و انسان را به زندگی دعوت می‌نماید. خودکشی رد می‌شود زیرا که همیشه روزه‌ای از امید برای انسان وجود دارد و در تاریکی و تباهی هم راهی برای خروج از بحران روحی وجود دارد و تلاش انسان باید این باشد تا زیستی پیروزمندانه داشته باشد. «فقط یک مشکل فلسفی<sup>۲</sup> واقعاً جدی وجود دارد و آن خودکشی است. قضاوت در مورد اینکه آیا زندگی ارزش زیستن دارد یا نه، به منزله پاسخ به پرسش اساسی فلسفه است» (Camus, 1979).

کامو پیشنهاد می‌کند: «شادی خود را در خود بیابید» (Camus, 2012b). امیدوار بودن، مستلزم این است که شخص دارای هدف باشد و این امید در درجه‌ی اول از سمت خود آن شخص ایجاد می‌شود. این شوق و اشتیاق نیازمند رسیدن به آزادی در همه‌ی سطح‌ها و همه‌ی امور است. کامو می‌نویسد: «همه کارهای بزرگ و همه افکار بزرگ شروعی مضحک دارند» (Camus, 2012c). کامو باور دارد: «فرد مسیر خود را با کشف مسیرهایی که از آن منحرف می‌شود، می‌شناسد» (Camus, 2022a). همچنان که ذکر شد، مسیر آزادی طولانی و پر پیچ و خم است و رسیدن به آن سهل و ساده نیست و انسان باید برای آن هزینه کند، این هزینه می‌تواند هزینه‌ای معنوی باشد و یا هزینه‌ای مادی. کامو در طاعون<sup>۳</sup> عنوان می‌دارد که: «شری که در دنیاست، همیشه برخاسته از نادانی است، و نیت خیر، اگر عقل در کار نباشد، ممکن است به اندازه بدخواهی، زیان‌بار داشته باشد» (Camus, 2022a). به عبارتی، به زیر یوغ

1 . the fall

2 . philosophical problem

3 . the plague

کشیدن دیگران، همیشه از روی نادانی است، چراکه ذات و موجودیت جهان بر پایه‌ی آزادی است. اما اگر آگاهی و دانایی وجود نداشته باشد، نیت خیر به سر منزل مقصود نخواهد رسید و بیش از آنکه منفعتی برای شخص و دیگران داشته باشد موجب تباهی می‌شود. همیشه باید همه‌ی جوانب را سنجید: «با در نظر گرفتن جوانب هر چیزی، یک روح مصمم همیشه مدیریت خواهد کرد» (Camus, 2012a). در باب آگاهی و ارتباط آن با آزادی کامو عنوان می‌دارد: «مانند کارهای بزرگ، احساسات عمیق همیشه بیش از آن چیزی است که به سخن بیایند» (Camus, 2012b)؛ یعنی آگاهی در عمل شخص در عین حالی که مستتر است، نمایان نیز هست. «آدم همیشه درباره چیزهایی که نمی‌داند، ایده‌های اغراق‌آمیز دارد» (Camus, 1992). به عبارتی آگاهی بسیار اهمیت دارد زیرا اگر انسان حد و حدود مسئله‌ای چون آزادی را نداند، قطعاً به جای پاسداشت آزادی، ضربه‌ای به آن وارد می‌کند، چرا که در ایده‌هایش در باب آزادی اغراق شده است. کامو معتقد است انسان آزاده دارای فکر متعلق به خود است. او می‌نویسد: «اگر ما به هیچ چیز اعتقاد نداشته باشیم، اگر هیچ چیز معنایی نداشته باشد و اگر نتوانیم هیچ ارزشی را تأیید کنیم، همه چیز ممکن است و هیچ چیز اهمیتی ندارد» (Camus, 2012d).

«انسان‌ها هرگز واقعاً حاضر نیستند بمیرند مگر به خاطر آزادی: بنابراین آن‌ها به مرگ کامل اعتقاد ندارند» (Camus, 2022a). انسان آزاد است و می‌خواهد همیشه آزاد بماند. تاریخ نشان دهنده این است که افراد زیادی برای به دست آوردن آزادی جان خود را از دست داده‌اند. دفاع از کشور و آرمان‌هایی که هر گروه یا دسته یا ملیتی دارند، در همین بستر تعریف می‌شود. انسان به مرگ و فنا شدن خود اعتقاد ندارد و معتقد است مرگ در برابر بدست آوردن آزادی، هیچ و بی‌معناست و به همین جهت است که دست از جهان می‌شوی. کامو معتقد است، تنها انسان‌های بیدار و صادق برای رسیدن به آزادی از جان خود می‌گذرند و افراد سرسپرده و دورو، آزادی اصیل خود را انکار می‌کنند و برای حفظ موقعیت موجود، برده‌ی دیگری خواهند شد. «یک انسان زنده را می‌توان به بردگی گرفت و به وضعیت تاریخی یک شی تقلیل داد. اما اگر او به خاطر امتناع از پذیرفتن برده شدن بمیرد، این انتخاب تأیید کننده‌ی وجود حالت دیگری از طبیعت انسانی است که طبق آن فرد از طبقه بندی شدن به عنوان یک شی خودداری می‌کند» (Camus, 2012b).

بزعم کامو عدالت مطلق سعی در از بین بردن انواع اندیشه دارد و تک بُعدی به مسائل نگاه می‌کند. این نوع نگاه، تفاوتی با سرکوب ندارد. چنین امری تأمین کننده‌ی آزادی برای یک گروه خاص و محروم کردن ایشان از آزادی است و درست اینجا است که آزادی می‌میرد. کامو در مقاومت، عصیان، مرگ می‌گوید: «آزادی مربوط به سرکوب شدگان است و حامی واقعی‌اش نیز همواره سرکوب‌شدگان بوده‌اند» (Camus, 2021). کامو باور دارد: «عدالت مطلق با سرکوب همه تضادها حاصل می‌شود، بنابراین آزادی را از میان می‌برد» (Camus, 2012: 288). علاوه بر این معتقد است که: «آزادی انسانی، آزادی نسبی است» (Camus, 1969: 230). همچون عدالت مطلق، آزادی مطلق نیز نافی عدالت است، زیرا موجب حکمرانی عده‌ای خاص بر دیگران می‌شود. بر این اساس، کامو ادعان می‌دارد: «به ویژه رفاه، همیشه از آن مستبدان بوده است» (Camus, 2022a). کامو در افسانه سیزیف<sup>1</sup> می‌نویسد:

<sup>1</sup> . The Myth of Sisyphus

«تنها تصویری که از آزادی می‌توانم داشته باشم، تصور یک زندانی یا انسان نوین در بطن حکومت است. تنها آزادی که می‌شناسم، آزادی اندیشه و عمل است. بنابراین، اگر پوچی بخت برخورداری از آزادی ابدی‌ام را نابود می‌سازد، در عوض آزادی عمل را به من برمی‌گرداند و آن ارتقا می‌دهد. این محرومین از امید و آینده، به معنی افزایش آمادگی و اختیار انسان است» (Camus, 2022a).

مبارزه<sup>۱</sup>، یکی از ارکان رسیدن به آزادی است و آزادی بدون شوق مبارزه علیه ظلم بدست نخواهد آمد. کامو باور دارد: «به ندرت اشتیاقی بدون مبارزه وجود دارد» (Camus, 2012c). به عبارتی آزادی شوقی است برای زیستن رها و بدور از هر گونه زنجیر و بند دیگران در جهانی که خصلت آن آزادی است. کامو در خطابه نوبل خود اینگونه سخن می‌گوید: «مسئله این نیست که بدانیم آیا با رفتن از پی عدالت به حفظ آزادی می‌رسیم یا نه. مسئله این است که بدانیم که بدون آزادی، به تحقق هیچ چیز نخواهیم رسید و با این کار، هم عدالت آینده را از دست می‌دهیم و هم زیبایی کهن را. تنها آزادی است که آدمیان را از تنهایی نجات می‌بخشد، و بردگی فقط بر انبوه تنهایی‌ها سایه می‌اندازد» (Camus, 2017). از دیدگاه کامو آزادی و آزادگی یک مفهوم جمعی و جهان شمول است که در اجتماع انسانی فهمیده و تعریف می‌شود. آزادی، انزوا را کنار زده و فرد را به جمع و اجتماع پیوند می‌زند. در صورتی که بر عکس اسارت و بندگی در انزوا و تنهایی فهمیده می‌شود، چرا که فردی که در اسارت است انگیزه‌ای برای آزادی ندارد و همواره در تنهایی و انزوای خویشتن مغروق است، اما شخص آزاده باصلابت و پویا است. به این ترتیب، خواست هر موجودی آزادی است و زمانی که یک انسان این شعار را سر می‌دهد، به خیل عظیم افراد آزادی‌خواه می‌پیوندد.

کامو به صورت خلاصه موضع خود را به اینطور بیان می‌کند: «امروزه یگانه شعار یگانه ما در مورد همه‌ی ما صادق است: [و آن این است که] تسلیم هیچ چیز از لحاظ عدالت مطلق و نیز هیچ چیز از نظر آزادی مطلق نشویم» (Camus, 1969). به عبارتی، انسان آزاده هر شعاری را برای آزادی و آزادی‌خواهی نمی‌پذیرد، بلکه تنها شعارهایی که حاوی صداقت در عمل هستند قابل پذیرش است، شعارهایی که تسلیم امور مصنوعی نمی‌شوند. آزادی شعاری است که زندگی در آن جریان دارد. کامو معتقد است: «شرافت و صداقت نیازی به قانون ندارد» (Camus, 1992). بنابراین انسان شریف و صادق این ویژگی‌ها را در درون و ضمیر خود دارد و بیداری او ربطی به بودن قانون بر بالای سر او ندارد، بلکه چون فردی شریف است، آزادانه می‌زید. کامو باور دارد: «همیشه زمانی فرا خواهد رسید که باید بین تفکر و عمل یکی را انتخاب کرد. به این می‌گویند انسان [اصیل] شدن» (Camus, 2022b).

«همیشه فکر می‌کردم آزاد کردن انسانی که غرق در شرارت و جنایت است، آسان‌تر از یک تاجر حریص، تنگ نظر و بی‌رحم است» (Camus, 2012a). از دیدگاه کامو حریص بودن و تنگ نظر بودن و همچنین بی‌رحم بودن مخالف آزادی است. کامو در این رابطه در کتاب *نودگان خورشید*<sup>۲</sup> می‌نویسد: «روابط بین آن‌هایی که در زمان مقاومت با هم آشنا شده بودند، صمیمی مانده بود. یافتن یکدیگر، دیدار بیشتر، هم صحبتی، تنفس هوای تازه و عرضه آزادی موجود در روابط [موجب صمیمیت میان آن‌ها می‌شد]» (Camus, 2012a).

<sup>1</sup> . Fight

<sup>2</sup> . La postérité du soleil

(2012d). کامو در دفاع از فهم<sup>1</sup> می‌نویسد: «دوستی دانش انسان‌های آزاد است؛ و آزادی بدون درک و فهم و بدون درک متقابل وجود ندارد» (Camus, 2022a).

## انسان آزاده از نگاه کامو

با توجه به آنچه گفته شد، انسان از نگاه کامو به جای تسلیم شدن در برابر بی‌عدالتی و نابرابری شورش می‌کند و به زندگی خود معنا و مفهوم می‌بخشد. این شورش نه علیه خدا و جامعه، بلکه علیه مفاهیم پوچ صورت می‌گیرد. انسان آزاد، به پوچی و بی‌معنایی جهان آگاه شده است. او آگاه است که زندگی هدفی از پیش تعیین شده ندارد و مرگ در انتظار همه است. با وجود آگاهی از پوچی، انسان تسلیم نمی‌شود. بلکه با تمام وجود به زندگی می‌چسبد و با انتخاب‌های آگاهانه به زندگی خود معنا و مفهوم می‌بخشد. انسان آزاده از دید کامو، مسئولیت خود را بر عهده می‌گیرد و به نیروهای فراطبیعی متوسل نمی‌شود. انسان آزاده برای جامعه‌ی خود ارزش قائل می‌شود، علیه ظلم و جور دیگران بی‌تفاوت نیست و طغیان می‌نماید تا سازنده‌ی دنیای بهتری باشد. انسان علی‌رغم آگاهی، از مرگ و پوچی باز هم به زندگی علاقمند است، زندگی انسانی هدفی قابل پرورش است. آزادی انسان، همواره در جهت مسئولیت در قبال دیگران است. از نگاه کامو، انسان آزاده همواره به مفهوم انسانیت وفادار است و سعی می‌نماید تا با درس گرفتن از آزادی، همیشه آزاده بماند و آزادگی پیشه کند.

## نتیجه‌گیری

بنابر آنچه گفته شد، کامو معتقد است که در نظر گرفتن آزادی مطلق برای انسان ممکن نیست، چرا که موقعیت‌های مختلف طبیعی و جامعه‌ی انسانی محدود کننده‌ی آزادی فرد هستند و انسان موجودی میراست. به همین دلیل، طغیان از ویژگی‌های بارز یک انسان آزاده است. آزادی از دیدگاه کامو هشت اصل دارد. ۱- آزادی مطلق وجود ندارد ۲- آزادی یک امر کاملاً انسانی است. ۳- آزادی همراه با تعهد و مسئولیت است. ۴- آزادی خواهی برای انسان به لحاظ اخلاقی الزام‌آور و ضروری است. ۵- آزادی ضد استبداد و ظلم است. انسان در جهانی متناهی زندگی می‌کند و زیست او دارای یک مرز مشخص و معین است، بنابراین آزادی را نمی‌توان برای او مطلق انگاشت. ۶- آزادی از درونیات و منویات یک شخص نشأت می‌گیرد و انسان وظیفه دارد بکوشد تا هیچ امری، آزادی را از او سلب ننماید. ۷- انسان آزاده مسئولیت تمام انتخاب‌ها و تمام راه‌ها و مسیرهایی که در زندگی پیموده است را بر عهده می‌گیرد. ۸- آزادی به مثابه یک امر اخلاقی است که بشر وظیفه دارد از آن پاسداری کند و در مقابل اموری که آنرا خدشه‌دار می‌کنند بایستد.

سارتر معتقد است هیچ اخلاق از پیش تعیین شده‌ای وجود ندارد. انسان خود، ماهیت خود را می‌سازد، به این ترتیب وجود بر ماهیت مقدم است. انسان موظف است اصیل زندگی کند. آزادی از نگاه سارتر را می‌توان به پنج اصل دسته‌بندی نمود: ۱- انسان محکوم به آزادی است. ۲- آزادی حالت مطلق دارد. ۳- آزادی انسان نباید آزادی دیگری مختل کند. ۴- هر انسانی در قبال دیگری مسئول است، اما در قبال انتخاب‌های آزادانه خود مسئول تر است. ۵- انسانی که آزادی خود را منکر شود فردی غیر اصیل است و دارای

<sup>1</sup> . Conférences et discours

سوءنیت است<sup>۱</sup> و انسانی که آزادی خود را بپذیرد دارای حسن باور<sup>۲</sup> است. از دیدگاه سارتر انتخاب در لحظه‌ی حال معنا دارد، بنابراین گذشته و آینده هیچ معنایی در آزادی ندارد.

کامو، اعتقاد سارتر به مطلق بودن آزادی انسان را به چالش می‌کشد. انسان در مقابل مرگ، حوادث و بیماری اختیار کامل ندارد. او گاهی با استفاده از علم می‌تواند بر موانع طبیعی که آزادی او را محدود می‌سازند، فائق آید، اما در نهایت این طبیعت است که بر انسان چیره می‌شود. بنابراین، شاخصه‌ی مورد اشاره‌ی کامو یعنی "آزادی نسبی است" چالش بزرگتری را مطرح می‌کند. کامو و سارتر، آزادی را یک امر اخلاقی می‌دانند. آزادی یک فرد تا آنجایی مجاز است که آزادی او مخل آزادی دیگری نشود و آنرا تحت الشعاع قرار ندهد.

تفاوت کامو با سارتر در این است که کامو معتقد است انسان آزاده علیه استبداد و ظلم و ستم بیامی خیزد. انسان آزاده همواره اصالت<sup>۳</sup> خود را حفظ می‌کند، سر سپرده نیست، نقش بازی نمی‌کند بلکه تمام تلاش او بر آن است که چهره‌ای واقعی از خود ارائه دهد. به عبارتی درون و بیرونش یکسان است. انسان آزاده می‌کوشد تا آزادی را از اندیشه به عمل تبدیل سازد. زیرا تا زمانی که "آزادی" محصور اندیشه‌ی فرد باشد قابل ارزش<sup>۴</sup> گذاری نیست بلکه آن زمانی که به واقعیت<sup>۵</sup> تبدیل می‌شود و از ساحت اندیشه به جامه عمل در می‌آید، ارزش و معنا پیدا می‌کند.

سارتر عنوان می‌دارد، انسانی که آزادی خود را منکر شود دچار سوءباور است. آزادی از دیدگاه سارتر ماهیتی است، اما از دیدگاه کامو آزادی امری اکتسابی است. آزادی از نگاه سارتر ماهیتی اجباری و غیر قابل گریز دارد ولی از دیدگاه کامو، اگرچه نهادینه شده اما می‌تواند توسط دیگری به بند کشیده شود و یا فرد سرسپرده آزادی خود را انکار کند. زیرا که مجهز به اندیشه و جسارت لازم برای آزاد بودن نیست. آزادی از نگاه کامو، مفهومی جمعی است و در ارتباط با اجتماع و قوانین اجتماعی تعریف می‌شود، نیاز به پرورش و نگهداری دارد و پاسداشت آن نیازمند مبارزه مداوم و مستمر است. در حالی که از نگاه سارتر آزادی مفهومی فردی است و در رابطه با دیگری و نه اجتماع، تعریف می‌شود.

انسان آزاده، از نگاه کامو همواره می‌کوشد تا در برابر ظلم و ستم و سلطه‌ی دیگران طغیان نماید، آزادی خود را پاس بدارد و آزادانه و مسئولانه زندگی نماید. از دیدگاه سارتر انسان همواره دارای اراده آزاد است و علاوه بر آن در برابر تمام انتخاب‌های خود مسئول است. کامو اما، باور دارد انسان علاوه بر مسئولیت فردی، مسئول جامعه و دیگران نیز هست و انسان آزاده همواره علیه پوچی و بی‌معنایی شورش می‌نماید. بنظر می‌رسد دیدگاه سارتر و کامو در این باب با یکدیگر بطور نسبی همخوانی دارند. از دید سارتر، هدف

1 . Bad Faith

2 . Good Faith

3 . Originality

4 . Value

5 . Reality

انسان ساختن ماهیت خویش و دنیای فردی خویش بر اساس آزادی و مسئولیت است و از دید کامو، انسان با معنا بخشیدن به زندگی جمعی می‌تواند علیه پوچی جهان طغیان نماید و به زندگی خود معنا بخشد.

## منابع

- Camus, A. (1969). *L'Homme révolté*.
- Camus, A. (1979). *The Myth of Sisyphus*. Penguin Books.
- Camus, A. (1992). *The Rebel an Essay on Man in Revolt*. Vintage International.
- Camus, A. (2012a). *The Descendants of the Sun*. Rozaneh.
- Camus, A. (2012b). *Lyrical and Critical Essays*. Vintage.
- Camus, A. (2012c). *Resistance, Rebellion, and Death: Essays*. Vintage.
- Camus, A. (2012d). *The Stranger*. Vintage.
- Camus, A. (2017). *The Writer's Responsibility*. Niloufar.
- Camus, A. (2021). *Resistance, Rebellion, and Death*. Daman.
- Camus, A. (2022a). *In Defense of Understanding*. Cheshmeh.
- Camus, A. (2022b). *The Myth of Sisyphus*. Niloufar.
- Rees, W. (2021). *Dictionary of Philosophy*. Institute for Research in Philosophy and Wisdom of Iran.
- Sartre, J.-P. (2010). *Existentialism is a Humanism*. Niloufar.
- Sartre, J.-P. (2011a). *The Age of Reason*. Samir Publishing.
- Sartre, J.-P. (2011b). *The Flies*. Sales Publishing.
- Sartre, J.-P. (2015). *Being and Nothingness*. Niloufar.
- Sharpe, M. (2015). *Camus, Philosophe to Return to Our Beginnings* (Vol. 18). Brill. <https://doi.org/10.1163/9789004302341>



# Freedom and the Free Human in the Views of Sartre and Camus

1. Masoud Reza Youhanaei: PhD Student in Philosophy of Art, Department of Philosophy, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran
2. Ali Moradkhani\*: Associate Professor, Department of Philosophy, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. (Email: dr.moradkhani@yahoo.com)
3. Seyyed Saeed Lavasani: Assistant Professor, Department of Philosophy, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran
4. shamsalmolok mostafavi: Associate Professor, Department of Philosophy, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

## Abstract

The relationship between humanity and the concept of freedom dates back to the earliest forms of collective human life. The question of what freedom is and who the free human is has always been a subject of philosophical debate. Both Sartre and Camus have provided thought-provoking insights on the nature of freedom and the free human. Sartre believes that humans are condemned to be free, and that any person who denies their freedom is in bad faith. Thus, humans are beings endowed with absolute freedom, which simultaneously entails responsibility toward others. In contrast, Camus argues that humans possess relative freedom and must continually rise up to defend freedom, as they are responsible to the human community.

**Keywords:** Sartre, Camus, freedom, relative freedom, absolute freedom, the free human.

---